

نگاهی به مهر یا میترایسم

دکتر تورج پارسی

مهر یا میترا کیست؟

خدایی پیش از زرتشت که مورد باور هندیان و ایرانیان بود.
خدایی از دوران پندار بافی، خدایی که نیاز به قربانی داشت.
در سانسکریت: میترا از ریشه «می» به چم یا معنای بستن که
معنای کلی «آنچه که می پیوندد».

در اوستایی: میثرَ -- در پهلوی: میتر -- در پارسی امروزی میترا
یا مهر.

در سانسکریت و اوستایی به معنای پیمان و همبستگی و پیوستگی
دو یا چندین نفر. در زبان پارسی نیز محبت است و دوستی، آشتی و
پیمان. همین واژه در زبان روسی و لهستانی وارد و تبدیل به میر
شده که به معنای صلح است و یکی از ساتالایت های روسی از
همین نام برخوردارست.

مهر خدای پیوستگی و همبستگی تیره های آریایی بود و وظیفه ی
نگهبانی و سرپرستی پیمان را داشت.

در مهر یشت، مهر «دارای چراگاه های پهناورست» مالکیت «چراگاه
های پهناور» یادمان و یادآور دوره ای است که آریاییان گله دار

ایران زمین

بودند و نظام چوپانی حاکم بر تیره ها بود، دوره ی گشت از چراگاهی به چراگاهی دیگر، البته در سرزمینی که زمستان پنج ماهه و تابستان هفت ماهه داشت می باید به دنبال چراگاه از نقطه سردسیر به گرمسیر کوچید و بالعکس، ناگفته نماند که این رابطه طبیعی چنین حکم قطعی را پدید می آورد. دوره ی کوچ نشینی اجباری که پدیده ی نظام چوپانی است نیازمند به یک حساب و کتاب میان تیره هاست و همین حساب و کتاب که امروزه آنرا برنامه ریزی می گوئیم نیازمند به تعهد و پیمان فرد در برابر گروه و گروه در برابر گروه است و در این رابطه مهر یا میترا که دارای چراگاه های بی شمارست با هزاران چشم از پیمان نگهبانی می کند و دشمن پیمان شکنان است. مردمان از ترس برای مهر قربانی می کردند. اما آنگاه که به سرزمین گرمتر کوچیدند و کشاورزی آغاز گشت و تولید کشاورزی گشت و کشت زار و شهر و شهرنشینی را آفرید، از قلمرو خدایان پنداری کاسته شد. آغازگر این دگرگونی آموزش های زرتشت است که در واقع به دوران خدایان پنداری خاتمه داده شد اما در دوره هخامنشی با وجودیکه خود زرتشتی بودند، دوباره میترا به شکلی در اوستا جا باز کرد البته با تغییراتی که آنرا به متن های زرتشتی همانند می ساخت یشت دهم و روز شانزدهم هرماه و ماه هفتم سال به نام مهر است. مهر دیگر خدا به شمار نیامد و خداوند جان خرد اهورامزدا است که خدای خرد و دانایی به حساب می آید. مرور

ایران زمین

زمان نه تنها از حالت مذهبی مهر کاست بلکه می توان گفت که آن را در سایه قرار داد به طوریکه آغاز فصل شد و به پدیده ی چوپانی - کشاورزی تبدیل گشت. جشن یادمانی او برابر شد با یکی شدن روز مهر و ماه مهر و پیروزی فریدون بر ضحاک یا بیور اسپ و اینچنین به آن معنایی دیگر بخشید، معنایی که رنگ و لعاب مذهبی زده شده و رنگ و جلایی دیگر به آن داده شد بود. اگر امروز آنرا جشن می گیریم به خاطر این ویژگی است که در واقع این دیگر میترا ی نظام چوپانی زندگی مشترک هندیان و اقوام ایرانی نیست. بنا بر گزارش هرودت از دوره ی هخامنشیان نام مهر بر نوزادان گذاشته می شد. در همین گزارش آمده است که ایرانیان تولد خود را جشن می گیرند و آنرا همچون مراسم عروسی با ارج و منزلت برپا می کنند. امروزه نام های مهرداد، مهرشاد، مهنوش، مهربانو، میترا میترا دات و مانند اینها یادمانی است از دوردست تاریخ ایران زمین.

ارج پیمان در فرهنگ انسانی

عصر ما نه عصر خدایان پنداری است و نه زیر نظام چوپانی نان فراهم می آوریم اما نیاز می بیند با خرد امروزی به آنتومی پیمان و نگهداشت آن بپردازد. پیمان و ارج و نگهداشت آن در واقع در گروه راستی است. اگر آدمی در گزینش راستی یا دروغ، دروغ را برگزیده

ایران زمین

باشد، چگونه می توان از اوی کژ کردار و دروغ گفتار انتظار آن داشت که پایبند به پیمان باشد. کسی می تواند به اصل وفادار باشد که گوهر راستین را برگزیده باشد.

اعتبار و احترام به نفس پیمان، امری است در قلمرو نیک پنداران . اینانند که حتا نباید «پیمانی را که با یک دروغ پرست بسته اند» بگسلند، چرا که پیمان به نفس خود از اعتباری همه سو برخوردارست. همه سو نگری گامی است فراسوی کمال که در خور خردمندان نیکجوست. گزینش گوهر راستین، جان و جسم را به پاکی و خرد آراستن است و در پی آن مسئولیتی بس بزرگ به گردن گرفتن، که از آن گریزی نیست. برای دریافت این همه سونگری و عظمت فکری بار دیگر بند دوم مهر یشت را مرور کنیم، آنجا که اهورامزدا می گوید:

ای سپیتمان،

مبادا پیمان بشکنی،

نه پیمانی را که با یک دروغ پرست بسته ای،

نه پیمانی را که با یک راستی پرست بسته ای،

چه هردو پیمان است،

خواه با دروغ پرست،

خواه با راستی پرست.

مهر مترادف است با پیمان، اگر مهر را عینی تر کرده و پوششی

ایران زمین

زمینی به آن بدهیم، تداوم هستی و گسترش نیکی محض را در آن جلوه گر خواهیم یافت.

مهر جلوه ای است از پیمان انسان با انسان، پیمان انسان با محیط اجتماعی و طبیعی در یک ژرف نگری انسان به مثابه مهر، پرچمدار و نگهبان هستی خواهد بود. البته انسانی که گوهر راستین را برگزیده باشد.

بنابر آنچه آمد «پای بند به پیمان» آن چنان اصل مسلم و آشکاری است که مترادف می شود با «آبادی» و «پیمان شکنی» با «ویرانی» و ظلمت مترادف می گردد.

«ای سپیتمان

پیمان شکن نابکار سراسر کشور را ویران می سازد»

پیمان شکنی ، ویرانی است، خدشه در تداوم هستی است. ضدیت بنیادین با گوهر راستین است. آب را آلوده ساختن و گندم سبز بریدن است. پیمان شکنی در معنای عام گناه است. این معنا را در راستای فرهنگ و ادب ایران زمین پیگیر شویم:

خداوند شاهنامه گوید:

چو «پیمان شکن» باشی و تیز مغز

نیاید زدست تو یک کار نغز

سعدی شیراز گوید:

در ازل بود که پیمان محبت بستند

ایران زمین

نشکند مرد اگرش سر برود پیمان را
مرد یزدان، حافظ همیشه معاصر، نه تنها پیمان شکنی نمی کند،
بلکه بنا به سفارش «پیر پیمانه کشش» حتا از مصاحبت با پیمان
شکنان نیز پرهیز می کند.

پیر پیمانه کش من که روانش خوش باد
گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان.
فایز شاعر دلسوخته ی دشتستان گوید:

رخ تو دلبرا مانند ماهه

رخ من از غمت چون برگ کاهه

به فایز عهد یاری بسته بودی

مگر نه عهد بشکستن گناهه

قول مردانه دادن بی گمان در همین راستا رواج یافته است هرچند که
می نویسند در جمع مهریان زنان را نمی پذیرفتند اما نکته ای این
کوچک در اینجا عنوان می کند، که مرد تنها مفهوم جنس مذکر را
ندارد، بلکه واژه ی مرد همانند واژه ی «من» در زبان انگلیسی است
که یک معنای آن جنس نر و معنای دیگر آن آدم یا انسان است.
پس قول مردانه در واقع پیمان انسانی یا قول و قرار انسانی است در
نتیجه قول مردانه بیان یک تعهد انسانی است که شکستن آن به
گفته ی فایز گناه یا به زبان سعدی به آنکه سر برود اما پیمان نرود.
«در آیین میترا حلقه نشان پیمان و اتحاد و همبستگی بود. چون

ایران زمین

پیمانی بسته می شد حلقه ای رد و بدل می گردید. نشان حلقه از ایران به اروپا رفت و کم کم نشانواره ای برای پیمان زناشویی گشت». به مهر سوگند یاد می شد و حتا در میان عیاران چنین سوگندی رایج بود. نمونه ای از این سوگند از کتاب سمک عیار نوشته ی فرامرز خداداد ارجانی یا ارگانی «ارگان یا بهبهان کنونی» که در اواخر دوره ی سلجوقی نوشته شده و با کوشش و بررسی استاد زنده یاد پرویز ناتل خانلری به چاپ رسیده آورده می شود:

آتشک خرم شد و در دست و پای سمک افتاد و گفت: بنده ام، تو چه می فرمایی؟ سوگند خورد به یزدان دادار کردگار، به نور و نار «آتش» و مهر و به نان و نمک مردان و صحبت جوانمردان که آتشک غدر نکند و به خیانت نیندیشد.

اما موسیقی مهرگانی

گفته آمد که ایرانیان در زمانی از تاریخ، سال را به زمستان پنج ماهه و تابستان هفت ماهه بخش می کردند که در واقع پاییز و زمستان یک فصل بشمار می آمد و بهار و تابستان فصلی دیگر. که فصل تابستان هفت ماهه آغاز گرش نوروز بود که با فروردین بهاری و نوروز جمشیدی زینت می یافت و زمستان هفت ماهه با پاییز و مهرگان می آغازید که نام فریدون بر پیشانی داشت و با پرچم برافراشته ی کاوه ی آهنگر آذین یافته بود.

ایران زمین

این دو جشن از اعتبار برخوردار بودند و بخشی از خاطره و حافظه ی مردم را در بر داشتند و یادمان روزهای سرور شادمانی مردمان بود. در ارجشان همین بس که فرهیخته و دانشوری همچون ابوریحان بیرونی روزهای مهرگانی و نوروزی رخصت گرفته و همچون مردمان دیگر همگام و همراه کاروان شادمانی می شد. در این روز مردم به هم هدیه می دادند و به دید و بازدید هم می رفتند. این جشن ها می باید سرود و ترانه ویژه ای را دارا باشند، در این مورد آگاهی از دوره ی هخامنشی کم است اما در دوره ی ساسانیان با طنین ترانه های بارید جهرمی یا هراتی همراه می شویم که برای نوروز جمشیدی ترانه های:

نوروز بزرگ، نوروز خردک، نوروز خارا، باد نوروز، سازیا ناز نوروز،
نوروز کیقباد و آیین جمشید

و ترانه های مهرگان، مهرگان خرد و مهرگانی در تاریخ به ثبت رسیده است. البته مهرگان بزرگ پرده ایست و مهرگان خردک هم نام پرده ایست در موسیقی و هم نام ترانه ای. نظامی شاعر می گوید:

چو نو کردی نوای مهرگانی بپردی هوش خلق، از مهربانی

خوان مهرگانی

مهرگان هم در ایران باستانی مانند نوروز سفره و خوانی داشت، خوانی که نزد شاهان گسترده می شد تزییناتی داشت همچون خوان

ایران زمین

نوروزی. معمولاً نانی برخوان می گذاشتند که «درون» نامیده می شد این نان گرد و کوچک از آرد هفت نوع دانه پخته می شد، افزون بر این نان، میوه های تر و خشک، شاخه های سبز مثل مورد، بید و زیتون، به و انار و سرو و گل و شکر و سکه روی سفره جا داده می شد و روی کناره های خوان مهرگانی نوشته می شد افزون بادا. در این روز شاهان رخت ارغوانی می پوشیدند و تاجی که نشانواره ی آفتاب بود بر سر می گذاشتند، به بزم می نشستند، باده می نوشیدند و بار عام می دادند.

اما زرتشتیان و مهرگان

زرتشتیان مهرگان را جشن مهر ایزد می گویند. معمولاً برای سفره ی مهرگانی یا «وردین» مرغ یا گوسفندی بریان می کنند که آنرا «اندوم» می نامند. روی این خوان یا سفره انواع اقسام میوه های فصل و گل ریحان، لُرک، کتاب اوستا، شراب می نهند. به همین دلیل است که مسعود سعد سلمان می گوید:

جام را چون لاله گردان از نبید باده رنگ

وندر آن منگر که لاله نیست اندر بوستان

و باز در جای دیگر تاکید بر نوشیدن می در جشن مهرگانی دارد، چرا که آنرا آیین نیاکانی می داند:

به خوی و عادت آبا، به جمع «زایران» زر ده

ایران زمین

به «رسم و سیرت اجداد» جشن مهرگان «می خور»
همچنین آیین، سرمه دان، شربت و شیرینی گذاشته می شود و در
یک کاسه ی آبی نیز سکه و آویشن می نهند و فضای خانه را با
اسپند و عود و چوب های خوشبو که در آتش می ریزند خوشبو می
سازند. در نیم روز یا ظهر سرود می خوانند و در برابر آیین به
نیایش می ایستند. سرمه بر چشم می کشند و «می» نوشند و
آویشن و نقل و سنجد بر سر هم می ریزند و به هم شادباش می
گویند و به هم هدیه می دهند. در این، روز معمول است برای
نامزدها و آنهایی که تازه پیوند زناشویی بسته اند هدیه می فرستند.
اگر در این روز بچه ای بدنیا بیاید، بر نوزاد نامی از مهر و میترا
می نهند جشن های ایرانی آیین بودن، شدن، زیستن و پافراگذاشتن
است. انسان چنین اندیشه ای در چنبره ی زندگی دست بسته نیست،
«حال» را در گرو «فردا» نمی گذارد، بلکه «حال» را خردمندانه
نردبان «فردا» می سازد. خوی آفتاب آنچنان که ادیب پیشاوری
ترسیم می کند برای همگان خواهانم:

بیاموز خوی بلند آفتاب به هر جا که ویرانه بینی بتاب

زایش مهر یا شب چله یا شب یلدا

ریشه بر پایی شب چله

اگر به دور دست تاریخ و فرهنگ ایران زمین بنگریم، ریشه برپایی

ایران زمین

این جشن کهن سال شناخته می شود. در آن روزگاران که انسان به طبیعت بیش از امروز نزدیک بود و کوه و دشت بیابان را در رخت چوپانی در می نوردید، در پندار نخستین، خود دوگانگی طبیعت را نیک دریافت. شناخت این دوگانگی او را به این اندیشه رهنمون ساخت که سرچشمه خوبی و دوستی مهر و روشنایی که به او رسایی می بخشند یکی است. این چشمه هستی بخش نیکی ها را اهورامزدا نام نهاد و اهریمن را نماد همه بدی و پلشتی و تاریکی انگاشت.

این چنین بود که روز و روشنایی میدان کار آدمی شد. آدمی بی ترس و تلواسه با کار کردن خود را ساخته و فرهنگ را بنیان نهاد. چون انسان به یاری روز و روشنایی به شناخت طبیعت دسترسی یافت، خود را وام دار نور انگاشته، پس ترها آنرا قلمرو اهورامزدا دانست و گرمی داشت. اما شب جولانگاه اهریمن، سیاه کیهانی بود که کشتارها و دژکامی ها در آن میدان کردار می یافتند.

کشف آتش زندگی بشر را دگرگون ساخت، نیاکان ما برای کاهش ناگواری در تیره شب ها آتش می افروختند تا از قلمرو اهریمن بکاهند. به مصداق آب آبادانی است پیشینیان نیز بر این باور بودند که افروختن آتش در هر خانه اهریمن را از آنجا گریزان می سازد.

شب چله یا شب یلدا

از اول دی ماه تا دهم بهمن که در پندار ایرانی روز کشف آتش

ایران زمین

توسط هوشنگ پیشدادی می باشد، چهل روز است، این چهل روز را چهله یا چله بزرگ نامند. سپس چله کوچک آغاز می شود که شامل بیست روز آخر بهمن و بیست روز از ماه اسفند است. این شب را یلدا یا شب چله می نامند. یلدا واژه ایست سریانی که به معنای زاده شدن و گمان می رود واژه «ژول» در زبان سوئدی هم ازین ریشه باشد. باور بر آنست که در شب چله یا یلدا که «بلندترین و تاریک ترین و شوم ترین شب سال است» نبردی سخت میان روشنایی و تاریکی در می گیرد، که سرانجام به شکست تاریکی می انجامد، و نور دگربار زاده می شود ازین رو مردمان درین شب در کنار آتش گرد آمده به ترانه خوانی و پایکوبی می پرداختند. امروزه نیز در هرگوشه و کنار ایران زمین در چنین شبی ، مردمان به دور هم گردهم می آیند و در کنار سفره ای از خشک میوه ها و میوه های تازه چون انار، سیب، خربزه، هندوانه و انگور و در پرتو آتش فروزان به شادی و پایکوبی و بخت بینی یا فال بینی می پردازند. به امید آنکه خورشید گیتی افروز بتابد و با تولد دوباره خود نحوست یا بداختری را از میان بردارد. در اینجا به نقل از کتاب «جشن ها و آداب و رسوم زمستان». کوتاه شده ای از مراسم مربوط به این شب که در «دره میانه ملایر» انجام می شود، آورده می شود درین روستا شب چله را، چله زری می نامند. نزدیک غروب آفتاب کدبانوی هر خانه جامی آب از چشمه پر کرده بر تاقچه اتاق می گذارد. پس

ایران زمین

از صرف شام همه اهل خانه به دور کرسی جمع می شوند و سینی که در آن دو بشقاب پر از نقل های رنگارنگ است روی آن می نهند. سپس هریک از اهل خانه، به این باور که تا سال دیگر هم چون شمع روشن بماند، شمعی روشن کرده درون سینی جای می دهد. بخش بسیار زیبای این مراسم گزینش دختری است از میان دختران روستا که پس از گزینش، وی را چله زری خوانند.

چله زری را هم چون عروس رخت سپید پوشانده بر تختی که روی پشت بام نهاده شده می نشانند. هر خانواده به سهم خود شمعی در کنار تختی که عروس روی آن نشسته روشن می کند. . . این مراسم در واقع یک جشن نورست که با رقص و پایکوبی به دور چله زری و خواندن ترانه زیر ادامه پیدا می کند . . .

چله زری، چله زری امسال و سال دیگری

عروس کیه، عروس کیه چله زری می باشد

چو ماه تابان رخس چهره پری می باشد

چشمش چو چشم آهو چه میگه طاق ابرو

دختر به نام زری ابروی او یک وری

چله زری چله زری جان عزیزم ماه تابان

مبارک، مبارک شب چله مبارک

آورده شد که از جمله سرگرمی های چنین شبی بخت بینی یا گمانه زدن است که معمولاً از دیوان حافظ که «محرم هر رازست» فال می

ایران زمین

گیرند. فال کوزه «دلو دولک» و فال سوزن نیز درین شب کم مشتری نیست.